

## سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۸/۴/۱۲

مرتضی علویان\*

ولی کوزه‌گر کالجی\*\*

آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که از سال ۱۹۹۱ میلادی و به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از جایگاهی روزافزون در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، برخوردار گشته است و اکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین زیرسیستم‌های منطقه‌ای کشورمان به شمار می‌رود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، از یک سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار است و از طرف دیگر با توجه به عوامل واگرایی با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه می‌باشد که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی، تأثیرگذار بوده است.

این مقاله ضمن شناسایی مهم‌ترین عوامل همگرایی و واگرایی پیش‌روی سیاست خارجی ایران و ارزیابی کلی از خط مشی‌های اتخاذ شده، به ارائه راهکارهای مناسب

\* عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران

\*\* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

برای توسعه و افزایش ضریب نفوذ سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، آسیای مرکزی، همگرایی، واگرایی.

## مقدمه

«آسیای مرکزی یا همان «ورارود» و «فرارودان» ایرانی است که اعراب، آن را «ماوراءالنهر» و یونانی‌ها، آن را «Transoxina» نامیده و به انگلیسی، «CentralAsia» گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

منطقه آسیای مرکزی با برخورداری از تاریخی کهن، در طول سده بیستم میلادی به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق به شمار می‌رفت. پس از فروپاشی شوروی، پنج جمهوری مسلمان‌نشین این منطقه، یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان، تبدیل به کشورهای مستقل گردیدند. در حال حاضر، این منطقه، وسعتی بالغ بر ۵ تا ۶ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۶۰ میلیون نفر (با ۴۰ میلیون مسلمان) را شامل می‌شود.

منطقه آسیای مرکزی پس از پایان سلطه اتحاد جماهیر شوروی در حوزه‌های مختلفی مانند ژئوپلیتیکی (محل تلاقی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی (منابع عظیم انرژی؛ به ویژه نفت و گاز حوزه خزر) و ژئوکالچری (به ویژه در چهارچوب نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون و بسترهای مناسب برای خیزش حرکات اسلام‌گرایی) دارای اهمیتی روزافزون در نظام بین‌المللی گردید. به گونه‌ای که برآیند این تحول را باید شکل‌گیری یک «بازی بزرگ جدید»<sup>i</sup> دانست که جای‌گزین «بازی بزرگ»<sup>ii</sup> در چهارچوب رقابت‌های قرن ۱۹ شده است. تحت چنین شرایطی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌روست که شناخت صحیح آنها می‌تواند زمینه‌ساز اتخاذ و پی‌گیری یک سیاست خارجی واقع‌گرا، پویا و مطابق منافع ملی ایران باشد که در ادامه، به مهم‌ترین بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی در حوزه‌های مختلف پرداخته می‌شود.

سؤال اصلی مقاله حاضر، این است که مهم‌ترین بسترهای همگرایی و زمینه‌های



i. New Great Game

ii. Great Game

واگرایی در سیاست خارجی ایران در قبال منطقه آسیای مرکزی چیست؟ در پاسخ به سؤال یاد شده، فرضیه مقاله، این است که چهار حوزه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد.

### بسترها و عوامل همگرایی

فروپاشی شوروی، استقلال ناخواسته‌ای را برای جمهوری‌های آسیای مرکزی به دنبال داشت؛ به گونه‌ای که عدم آمادگی سیاسی این جمهوری‌ها برای مواجهه با شرایط سیاسی جدید در ابعاد داخلی و خارجی، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشته است. در این قسمت به مهم‌ترین بسترها و عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی پرداخته می‌شود.

#### الف: حوزه سیاسی

«در دوران اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی به عنوان بخشی از اتحاد شوروی، فاقد ارتباط مستقیم با نظام بین‌المللی بودند. در طی ۱۶ سال گذشته، روند مناسبات کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای خارجی، حاکی از آن است که این کشورها با گذشت زمان و درک واقعیت‌های روابط بین‌الملل به همکاری‌های منطقه‌ای برای تعامل بیشتر با نظام بین‌المللی، توجهی ویژه مبذول داشتند. تشکیل روندهای همگرایی منطقه‌ای «سازمان همکاری آسیای مرکزی»،<sup>۱</sup> نمونه‌هایی از تلاش کشورهای آسیای مرکزی در راستای همگرایی به شمار می‌آید.<sup>۲</sup>

نکته مهم و جالب توجه تالاقی، نیاز کشورهای آسیای مرکزی با پویا شدن سیاست منطقه‌ای ایران، پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوره‌ای از عمل‌گرایی در سیاست خارجی است که این نیاز متقابل، منجر به گسترش سازمان سه جانبه اکو (با عضویت سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان) به تشکیلاتی وسیع‌تر با پوشش دادن کشورهای آسیای مرکزی به محوریت ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی بود. در طی ۱۸ سال گذشته، آن چه حائز اهمیت به نظر می‌رسد، این است که بحث منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران (از نظر ابعاد و شمول کشورهای منطقه) تنها در ارتباط با منطقه آسیای مرکزی و در



چهارچوب سازمان‌هایی مانند اکو و سازمان همکاری شانگهای موضوعیت یافته است. در صورتی که به سایر زیرسیستم‌های منطقه‌ای ایران مثلاً در قفقاز (که گرجستان و ارمنستان، عضو سازمانی مانند اکو نیستند) و یا زیرسیستم منطقه‌ای خلیج فارس (که ایران به دلایل مختلف سیاسی، ایدولوژیکی و... عضو شورای همکاری خلیج فارس نیست) و... نگاهی اجمالی بیافکنیم، این حقیقت، بیشتر نمایان می‌شود.

بر این اساس، مهم‌ترین نقطه همگرایی را باید تلاش کشورهای آسیای مرکزی برای رهایی از سلطه سیاسی روسیه (به عنوان میراث‌دار امپراطوری شوروی) و استقلال عمل در چهارچوب همکاری‌های منطقه‌ای با قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دانست. از این رو دولت‌های منطقه آسیای مرکزی، کشورهایی چون ایران، پاکستان، هند و... را در چهارچوب سازمان‌های منطقه‌ای مانند «اکو»<sup>i</sup> و «سازمان همکاری شانگهای»<sup>ii</sup> به عنوان «نیروی موازنه گر»<sup>iii</sup> برای تعادل بخشی به روند سیاسی موجود و ساختار سلسله مراتبی در منطقه و کاستن از نقش بالا به پایین مسکو می‌نگرند. این امر، فرصتی است که دستگاه دیپلماسی ایران می‌تواند برای افزایش ضریب نفوذ سیاسی خود از آن بهره گیرد. در مجموع، وجود نظام‌های نوپای سیاسی علاقه‌مند به مشارکت و همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی و تلاش آن‌ها برای رهایی از سلطه سنتی روس‌ها را می‌توان به عنوان مهم‌ترین بسترها و عوامل همگرایی سیاسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه آسیای مرکزی به شمار آورد.

#### ب: حوزه امنیتی

ظهور منطقه آسیای مرکزی به عنوان یک زیرسیستم مستقل منطقه‌ای، نگرانی‌ها و تهدیدات مشترکی را در حوزه امنیتی، فراروی کشورهای این منطقه قرار داده است که فائق آمدن بر آن، جز از طریق گسترش همکاری با کشورهای منطقه از جمله ایران میسر نخواهد بود. مواردی مانند تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان و ترانزیت آن از منطقه آسیای مرکزی، بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان، تقویت مجدد جایگاه طالبان در صحنه سیاسی این کشور، گسترش بنیادگرایی و تروریسم؛ از جمله تهدیدات مشترک منطقه‌ای

i. Economic Cooperation organization-ECO

ii. Shanghai Cooperation organization- SCO

iii. Balancer Force

در حوزه امنیتی است که می‌تواند بستر مناسبی برای همگرایی ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی به شمار رود.

همکاری ایران با کشورهای حوزه آسیای مرکزی را می‌توان در دو سطح دوجانبه و منطقه‌ای، مورد توجه قرار داد. در سطح دوجانبه، ایران با توجه به ضرورت‌ها و نیازهای مشترک امنیتی، اقدام به انعقاد موافقت‌نامه‌های امنیتی (البته نه به صورت توافقنامه‌های نظامی در چهارچوب اتحادهای استراتژیک) نمود. در چهارچوب این توافقنامه‌ها، ایران تلاش نمود مسائلی مانند مهاجرت غیر قانونی، ترانزیت مواد مخدر و قاچاق کالا را که با توجه به خلأ قدرت پیش آمده در منطقه، به ویژه در طی دهه ۹۰ میلادی، شدت نیز یافته بود؛ به گونه‌ای کنترل و مدیریت نماید، اما پس از عضویت ایران به عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۴ میلادی، همکاری ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی از سطح دوجانبه به سطح چندجانبه و منطقه‌ای ارتقاء یافت. بدین ترتیب که کشورهای این منطقه که پیش از آن در چهارچوب سازمان امنیت دسته جمعی، همکاری‌های امنیتی را در سطح کشورهای مستقل مشترک المنافع پی‌گیری می‌نمودند، در چهارچوب این سازمان نو بنیاد، منطقه‌ای به مراتب وسیع‌تر را در حوزه امنیتی پیش‌روی خود گشودند که ایران، یکی از مهم‌ترین بازیگران آن به حساب می‌آید. به عبارتی دیگر، سازمان همکاری شانگهای، مدلی جای‌گزین برای همکاری چند جانبه در آسیای مرکزی با رویکرد شرق ارائه نمود.

بر این اساس، تشکیل سازمان همکاری شانگهای در آغاز هزاره سوم را می‌توان پاسخ کشورهای منطقه به تهدیدات و نگرانی‌های امنیتی مشترک دانست. این سازمان که با هدف اعتمادسازی بین کشورهای منطقه، مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و جدایی‌طلبی و در سطح کلان به منظور مقابله جویی با هژمونی یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، با عضویت کشورهای روسیه، چین، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و عضویت ناظر ایران، پاکستان، هند و مغولستان تشکیل شده است؛ با اهداف امنیتی و سیاست خارجی ایران در سطح منطقه‌ای و هم در سطح استراتژیک، همپوشانی‌های زیادی دارد. در سطح استراتژیک، ایران، سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه واشنگتن را مخالف منافع و امنیت ملی خود ارزیابی کرده و سیاست نگاه به شرق را یکی از راه‌های تعدیل و موازنه بخشی به هژمونی آمریکا قلمداد می‌کند و از این رو، پیمان شانگهای برای ایران از مطلوبیت استراتژیک برخوردار است. محدود شدن حوزه مانور و نفوذ نیروهای آمریکایی،



به ویژه در پی بسته شدن دو پایگاه مهم نظامی ایالات متحده در خان آباد ازبکستان و مناس قرقیزستان از جمله این موارد است.

علاوه بر آن، اهداف کلان و سه‌گانه سازمان همکاری شانگهای، یعنی مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی نیز از اهداف حیاتی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران به شمار می‌رود. در حقیقت، ترکیب جمعیتی ایران و وجود اقوام مختلف در دو سوی مرزهای کشور، حضور نیروهای بنیادگرا مانند طالبان در منطقه و تهدیدات ناشی از ترانزیت مواد مخدر و پیوندیابی آنها با نیروهای فرمانطقه‌ای، استعداد قابل ملاحظه‌ای را برای تکوین و تشدید ناامنی در مناطق پیرامونی ایران فراهم می‌نماید. بنابراین، سازمان همکاری شانگهای می‌تواند حلقه دیگر اتصال ایران با کشورهای آسیای مرکزی و بستر ساز توسعه همکاری‌های امنیتی باشد و زمینه مناسبی را برای تحقق اهداف سیاست خارجی ایران در حوزه امنیتی فراهم نماید.

### ج: حوزه اقتصادی

«اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی - که میراث دوران اتحاد شوروی و نظام برنامه‌ریزی اقتصادی آن است - به طور پیچیده‌ای در هم تنیده و تجزیه سیاسی اتحاد شوروی این اقتصادهای همبسته و وابسته به یکدیگر را در مسیر جدایی از هم قرار داد. در نخستین سال‌های پس از استقلال جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، رهایی از پیوندهای اقتصادی، مورد توجه رهبران آنها واقع شد و به مرور زمان و در بستر از میان رفتن نظام دو قطبی، همکاری‌های منطقه‌ای مورد توجه کشورهای منطقه قرار گرفت. بررسی ساختارهای اقتصادی جمهوری‌های مستقل مشترک المنافع و به ویژه آسیای مرکزی نشان می‌دهد تحکیم و تقویت روند همگرایی، تأمین کننده منافع و مزایای اقتصادی متقابل برای آنان می‌باشد»<sup>۲</sup>.

بر اساس این واقعیت، همکاری اقتصادی ایران با کشورهای آسیای مرکزی در سطح دوجانبه و نیز منطقه‌ای گسترش یافت. «از زمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی تا سال ۲۰۰۴، ایران، ۲۹۸ موافقتنامه، یادداشت تفاهم و پروتکل با این جمهوری‌ها منعقد نمود. از این میان، ۱۹۲ سند در مورد روابط اقتصادی و همکاری‌های اقتصادی بوده است. در زمینه همکاری اقتصادی، حمل و نقل، در مرحله نخست قرار داشته است. پروژه سوآب نفت، همکاری در امور ساختمانی، ساخت نیروگاه‌های برق آبی، سیستم‌های آبیاری و به

ویژه سدسازی و ایجاد زیرساخت‌های خطوط جاده‌ای و ریلی از مهم‌ترین زمینه‌های همگرایی در حوزه اقتصادی بین ایران و کشورهای این منطقه است.<sup>۴</sup> که با توجه به سطح تکنولوژی و فن‌آوری شرکت‌های دولتی و خصوصی ایران از یک سو و نیاز این کشورها به موارد یاد شده، به ویژه با توجه به قیمت‌های پیشنهادی ایران در مقایسه با شرکت‌های خارجی در مناقصات بین‌المللی مربوط به این منطقه از طرف دیگر، بستر مناسبی را برای همگرایی اقتصادی بین ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی فراهم ساخته است، اما برآیند همکاری‌های منطقه‌ای را باید پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به سازمان همکاری اقتصادی (اگو) در سال ۱۹۹۲ دانست که مهم‌ترین و گسترده‌ترین همکاری اقتصادی این کشورها با ایران به شمار می‌آید. در طی ۱۸ سال گذشته، طرح‌های فراوانی در حوزه‌های مختلفی مانند ایجاد زیرساخت‌ها، شبکه‌های ارتباطی و اعطای اعتبارات بانکی و مالی و... در چهارچوب اگو به اجرا در آمد. از این رو، تقویت اگو و برطرف نمودن نقاط ضعف و آسیب‌های آن به منظور کارایی بیشتر این سازمان می‌تواند گامی مؤثر در تقویت روابط اقتصادی ایران با آسیای مرکزی باشد.

از سویی دیگر، کشورهای آسیای مرکزی در چهارچوب راهبرد «تنوع راه‌های دسترسی به بازارهای آزاد»، مایلند روابط خود را با قدرت‌های منطقه‌ای گسترش دهند. با توجه به این که این کشورها، عموماً کشورهای تک‌محصولی در صادرات به شمار می‌روند و اقلام محدودی از مواد اولیه را صادر می‌کنند، میزان اتکا به درآمد حاصل از این صادرات، بسیار زیاد و با توجه به نقش حمل و نقل در قیمت تمام شده و بازاریابی، جایگاه حمل و نقل و تسهیلات ترانزیتی در اقتصاد آنها بسیار مهم می‌باشد.

«لذا جمهوری اسلامی ایران از نقطه نظر ترانزیت و حمل و نقل برای این کشورها حائز اهمیت فراوان می‌باشد چرا که کشورهای آسیای مرکزی، تلاش گسترده‌ای دارند تا از طریق تنوع بخشیدن به مسیرهای سنتی دوران شوروی، وابستگی خود را به این راه‌ها که اکثراً فاقد ظرفیت رقابت با مسیرهای مشابه است و توجیه اقتصادی ندارند، را کاهش دهند.»<sup>۵</sup> از این رو در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای مشترک المنافع، بار دیگر، موقعیت راهبردی ایران در حمل و نقل و ترانزیت منطقه افزایش یافت. «در آسیای مرکزی، پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان، محصور در خشکی هستند. قزاقستان، پهناورترین کشور محصور در خشکی جهان است. ازبکستان، تنها کشور محصورتر در خشکی جهان است که برای دستیابی به



دریا باید حداقل از دو کشور همسایه عبور نماید».<sup>۶</sup>

در چنین شرایطی «ایران با دارا بودن بیش از دو هزار مایل خط ساحلی در جنوب، دسترسی مناسب و مطمئن به بازارهای جهانی را به کشورهای محصور در خشکی شمال‌آرژانی می‌دارد. این ارتباط، کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین، و اقتصادی‌ترین مسیر را از منطقه خزر- آسیای مرکزی به بازارهای جهانی که شامل شبه قاره هند، ژاپن و خاور دور می‌شود را فراهم می‌کند. ایران، نیروی انسانی ماهر در فن‌آوری نفتی، یک سیستم حمل و نقل نسبتاً توسعه یافته و نیز زیرساخت‌های کشتیرانی را دارا می‌باشد. ایران همچنین بنادر، پالایشگاه‌ها و شبکه‌های شایان توجهی از لوله نفت و گاز را در اختیار دارد که مزیت‌های لجستیکی و فن‌آوری قابل ملاحظه‌ای را برای صادرکنندگان نفت و گاز فراهم می‌نماید».<sup>۷</sup>

در مجموع، وجود سوابق دیرینه تاریخی از روابط گسترده اقتصادی مانند ۱۶۰۰ سال استفاده منظم از جاده تاریخی ابریشم و نیز طرح‌هایی چون راه آهن سراسری آسیا، بزرگراه آسیایی و کریدور شمال- جنوب و نیز خط لوله گاز نابوکو (ترکمنستان- ایران- ترکیه) و نیز خط لوله قزاقستان- ترکمنستان- ایران می‌تواند مهم‌ترین فرصت‌های پیش‌روی ایران در آسیای مرکزی؛ چه به صورت دوجانبه و چه در قالب سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و شانگهای در حوزه اقتصادی باشد.

#### د: حوزه فرهنگی

«فرهنگ، همان سبک و شیوه زندگی است که بر پایه نظام فکری و ارزشی پا می‌گیرد و چهارچوب زندگی فردی و جمعی را می‌سازد. دیرینگی و ابعاد فرهنگی ایران و آسیای مرکزی به عهد فرمانروایان هخامنشی و حتی پیش از آن می‌رسد. داریوش در کتیبه معروف نقش رستم در کنار دیگر سرزمین‌های وابسته به امپراطوری خود، از سرزمین‌های بلخ،<sup>i</sup> مسغد<sup>ii</sup> و خوارزم<sup>iii</sup> به عنوان شهرهای ایران یاد می‌کند. این نکته از سوی مورخین یونانی و رومی نیز تأیید شده است. این روابط در عهد اشکانی و سامانی، تنگ‌تر و مستحکم‌تر شده، اما اوج روابط فرهنگی ایران با آسیای مرکزی در عصر تمدن

i. Baxtris  
ii. Soguda  
iii. Unvarazmt



اسلامی است که حاصل آن، پیدایی دانشمندان و فلاسفه عالی‌قدری همچون ابوعلی سینا، فارابی، ابوریحان بیرونی و شاعرانی چون رودکی و بلخی است.<sup>۸</sup>

اگرچه در قرن بیستم، نظام فکری و ارزشی مردم آسیای مرکزی طی تحولات تاریخی ناشی از حاکمیت مسأله نظام کمونیستی، چالش‌های مختلفی به خود دیده است، اما توانسته شالوده‌های بنیادین خود را حفظ کند. در دهه پایانی قرن بیستم، رهایی کشورهای آسیای مرکزی از مدار حاکمیت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی، فرصتی را پدید آورد تا تعاملات فرهنگی کشورهای دیگر با آنها، از حالت بسته به گسترده تبدیل شود.

«توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی از همان روزهای آغازین استقلال این کشورها در دستور کار مسئولین ایران قرار گرفت و تقریباً، ایران جزو ۳ کشور اولی بود که استقلال این کشورها را به رسمیت شناخت و متعاقب آن، روابط دیپلماتیک خود را با آنان پایه‌گذاری و سپس اقدام به تأسیس نمایندگی فرهنگی در ۴ جمهوری از ۵ جمهوری آسیای مرکزی نمود. در این میان، ایران از امتیازات و ویژگی‌های خاصی در حوزه آسیای مرکزی برخوردار است؛ از جمله:

۱. هم‌آیین و هم‌کیش؛

۲. قرابت جغرافیایی؛

۳. اشتراکات فرهنگی - تاریخی؛

۴. اشتراکات زبانی با برخی از اقوام؛

۵. حضور ایرانیان مقیم؛

۶. امتیاز غلبه تأثیرگذاری بر تأثیرپذیری.<sup>۹</sup>

با نگاهی اجمالی به این منطقه می‌توان برخی از مصادیق این امتیازات و همپوشانی‌های فرهنگی را بین دو طرف مشاهده نمود. «وجود اشتراکات دینی با وجود بیش از ۴۲ میلیون مسلمان (اگرچه متفاوت از نظر مذهبی)، اشتراکات زبانی در زیرمجموعه گویش‌های زبان فارسی، به ویژه در تاجیکستان، شهر اوش در جنوب قرقیزستان، وجود تشابه‌های فرهنگی با ایرانیان، به ویژه در تاجیکستان، دره فرغانه در کنار رود زرافشان و سمرقند و بخارا در ازبکستان و نیز مرو و عشق‌آباد، نمونه‌هایی بدیع از این اشتراکات در حوزه فرهنگی است.»<sup>۱۰</sup>

این عوامل، موجب همگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی گردیده است و موجب شده تا تفاهم و دوستی بین این کشورها و جمهوری اسلامی ایران



رو به گسترش گذارد. از این رو، حوزه فرهنگی، یکی از مهم‌ترین بسترهایی است که ایران می‌تواند با ارتقای سطح و حجم همکاری با کشورهای منطقه، ضمن احیای ژئوکالچر خود در آسیای مرکزی، زمینه همگرایی بیشتر در عرصه سیاست خارجی را فراهم نماید.

### عوامل و زمینه‌های واگرایی

در کنار بستره‌های همگرایی، عوامل و زمینه‌های واگرایی نیز در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، پیش روی سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی قرار دارد که شناخت صحیح از آنها می‌تواند مقدمه طراحی یک برنامه واقع‌بینانه در جهت پیشبرد اهداف کلان دیپلماسی ایران را فراهم نماید. در این بخش به صورت فشرده به مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های واگرایی در چهار حوزه پیش گفته خواهیم پرداخت.

### الف: حوزه سیاسی

#### ۱. تفاوت در ماهیت نظام‌های سیاسی

«پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی در مسیر انتقال از نظام‌های کمونیستی به نظام‌های مبتنی بر توسعه نفوذ و حضور مردم، حرکت کندی را در پیش گرفتند. روند غرب‌گرایی که از روسیه آغاز شده بود، در این منطقه نیز با تقلید از مدل‌های غربی ساختارهای سیاسی دنبال شد. اگرچه در این نظام‌ها ابتدا به حکومت‌های مبتنی بر قدرت پارلمان توجه گردید، اما با توجه به فرهنگ سیاسی نخبگان آسیای مرکزی، تعادل‌های مبتنی بر قانون اساسی و نهادهای واقعی قدرت سیاسی، در عمل دچار اختلاف شده‌اند. در این جمهوری‌ها، دموکراسی‌های پارلمانی به سرعت، جای خود را به نظام‌های اقتدارآمیز ریاست جمهوری داد.»<sup>۱۱</sup>

برآیند ماهیت اقتدارگرایانه در عرصه سیاست داخلی کشورهای آسیای مرکزی که با شاخص‌هایی چون محدودیت انتقال و چرخش قدرت، ضعف نهاد سازی، تضعیف روند دولت‌سازی<sup>i</sup> و ملت‌سازی<sup>ii</sup> همراه بوده است، در عرصه سیاست خارجی، چالش‌هایی را

i. State-Building  
ii. Nation-Building

برای کشورهای منطقه، به ویژه ایران ایجاد نموده است که تفاوت در ماهیت دموکراتیک ایران با کشورهای اقتدارگرای آسیای مرکزی، تأثیر منفی بر گسترش همکاری‌های فی مابین بر جای نهاده است.

#### ۲. ایدئولوژی‌های سیاسی متفاوت

ایدئولوژی سیاسی که جای‌گزین کمونیست در آسیای مرکزی گردید، را می‌توان «استبدادگرایی سکولار» نامید که مبتنی بر فلسفه بازار آزاد است. توجیه رهبران آسیای مرکزی، این است که دوره حاکمیت استبدادی، گامی لازم در دوره گذار از سیستم استبدادگرایی کمونیستی به دموکراسی لیبرال می‌باشد.<sup>۱۲</sup> از این رو نظام سیاسی مذهبی ایران با ماهیت انقلابی و آرمان‌گرایانه عرصه سیاست خارجی در برابر نظام‌های سکولار اقتدارگرای آسیای مرکزی با چالش جدی مواجه است.

#### ۳. فقدان تجربه و بی‌ثباتی در سیاست خارجی

استقلال ناخواسته جمهوری‌های آسیای مرکزی، رهبران و نخبگان این کشورها را که فاقد هرگونه تجربه‌ای در عرصه سیاست خارجی بودند، در وضعیتی دشوار قرار داد. اتخاذ سیاست خارجی متفاوت و بعضاً متعارض با وابستگی شدید و تأثیرپذیری از سیاست‌های مسکو از یک سو و همپایی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند اروپا و آمریکا از یک طرف و همگرایی منطقه‌ای با کشورهای منطقه چون ایران، چین و... از سویی دیگر، نمونه‌ای از بی‌ثباتی در اتخاذ سیاست خارجی مستقل و باثبات از سوی کشورهای آسیای مرکزی است. فقدان استراتژی مشخص و مستقل در سیاست خارجی در کنار بی‌تجربگی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی کشورهای منطقه، چالشی دیگر برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

#### ۴. اختلافات و رقابت‌های درون منطقه‌ای

یکی از عواملی که به صورت بارزی بر روند همگرایی منطقه‌ای و توسعه مناسبات کشورهای منطقه آسیای مرکزی با کشورهای همسایه از جمله ایران در روابط دوجانبه و نیز در چهارچوب سازمان‌هایی منطقه‌ای مانند اکو تأثیر منفی بر جای گذاشته است، رقابت‌ها و اختلافات کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر است. رقابت میان قزاقستان و ازبکستان بر سر رهبری در منطقه و یا اختلاف تاجیکستان با ازبکستان بر سر مالکیت

بخارای تاریخی، نمونه‌هایی از اختلافاتی است که دورنمای همکاری و گسترش همگرایی منطقه را به صورت جدی، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

#### ۵. دخالت بازیگران منطقه‌ای

عمده‌ترین بازیگران منطقه‌ای مؤثر در منطقه آسیای مرکزی را باید روسیه و چین دانست. حضور مؤثر و پررنگ این دو کشور در آسیای مرکزی، مانعی جدی برای تحقق اهداف سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود. به طور فشرده، مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل حضور این دو قدرت در آسیای مرکزی به صورت زیر است:

#### ۵-۱: روسیه

هر چند، روسیه پس از فروپاشی شوروی به دلیل غلبه دیدگاه یورو آتلانتیکی در دوره یلتسین به سمت غرب گرایش پیدا نمود، اما از سال ۱۹۹۶ و به مدیریت پریماکف (نخست وزیر وقت روسیه)، سیاست نگاه به شرق در دستور کار روسیه قرار گرفت. در همین راستا، روسیه، توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نمود و از آن به عنوان حوزه سنتی نفوذ روسیه و یا «خارج نزدیک»<sup>۱</sup> یاد کرد. «مطابق دکترین خارج نزدیک، منطقه آسیای مرکزی در موقعیتی رفیع در سلسله اولویتهای سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. مطابق این دکترین، روسیه دارای منافع اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای در این منطقه است که دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ناچار به پذیرش آن می‌باشند».<sup>۲</sup>

«از این رو از نگاه کرملین، کشورهای این منطقه، قلمرو اعمال آیین مونروئه روسی بوده و خارج قلمداد نمی‌شوند. رفتار کرملین طی پانزده سال گذشته نسبت به مناطق مجاور (دریای سیاه، قفقاز جنوبی، خزر و آسیای مرکزی) و کوشش برای محدود کردن حضور، نفوذ و مشارکت سایر کشورهای قدرت‌مند مانند اتحادیه اروپا، ترکیه، ایران و چین نیز از این واقعیت حکایت دارد که مسکو، تنها ساختارها و ترتیباتی را می‌پذیرد که محور آن روسیه باشد».<sup>۳</sup> آن چه مسلم است سیاست خارجی ایران در طی ۱۷ سال گذشته در آسیای مرکزی، متأثر از ملاحظات روسیه قرار داشت؛ به گونه‌ای که بنا به گفته دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه اسبق، سیاست خارجی ایران برای ورود به منطقه آسیای مرکزی، همواره از دروازه روسیه عبور می‌کرد.



برای قرن‌ها یک روند فشرده از همکاری فرهنگی، علمی و اقتصادی میان مردم چین و آسیای مرکزی، به ویژه از طریق جاده ابریشم وجود داشته است. در حال حاضر، این کشور با سه جمهوری قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان دارای مرز مشترک به طول بیش از ۲۸۰۰ کیلومتر است. پکن با توجه به خلأ قدرت پیش آمده پس از فروپاشی شوروی به دلیل برخورداری از منافع گسترده اقتصادی، ملاحظات و دغدغه‌های امنیتی و سیاسی در حوزه مسائل قومی، مذهبی و نظامی، به ویژه حضور آمریکا در منطقه و گسترش ناتو به شرق، توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی؛ چه به صورت دوجانبه و چه چندجانبه در قالب سازمان همکاری شانگهای نشان داده است که این امر، فضا را برای حضور ایران در منطقه، تنگ‌تر می‌کند و دشواری‌هایی را پیش‌روی سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد.

#### ۶. حضور بازیگران فرامنطقه‌ای

زمینه‌ها و عواملی چون خلأ قدرت ایجادشده پس از فروپاشی شوروی، موقعیت ژئوپولتیکی منطقه، استقرار در نزدیکی تقاطع آسیا و اروپا، دارا بودن دومین مخازن بزرگ انرژی دنیا، بازار مصرف انبوه و رو به رشد و تمایل کشورهای آسیای مرکزی برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای با هدف کاهش وابستگی به روسیه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی، باعث حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی گردیده و موانعی جدی برای حضور مؤثرتر ایران را به وجود آورده است. عمده‌ترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای مؤثر در تحولات آسیای مرکزی عبارتند از:

#### ۶-۱: ایالات متحده آمریکا

واشنگتن با هدف تحت فشار قرار دادن کشورهای روسیه، چین و ایران و در اختیار گرفتن محیط پیرامونی این کشورها در طی سال‌های اخیر، تلاش گسترده‌ای را صورت داده است. حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان را باید نقطه عطفی در توجه آمریکا به این منطقه دانست که باعث حضور مؤثرتر این کشور در منطقه آسیای مرکزی گردید و با اتخاذ سیاست‌هایی چون «همه جز ایران»، مبارزه با تروریسم، اسلام‌گرایی و بنیادگرایی، در صدد کنترل و مهار ایران بر آمد و در سال‌های اخیر با اعمال فشار بر کشورهای منطقه، مانع از همگرایی بیشتر این کشورها با ایران در حوزه‌های مختلف سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی گردیده است.

به صورت فشرده، «مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی از بدو استقلال را می‌توان مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی، مهار جمهوری اسلامی ایران و تکمیل محاصره ایران از دو سوی شمال و مشرق، مهار و تضعیف روسیه، مهار بال غربی چین، دستیابی به منابع انرژی دریای خزر و تقویت حضور و نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی دانست».<sup>۱۵</sup>

۶-۲: اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا را باید دومین بازیگر قدرت‌مند فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی به شمار آورد. «به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در کانون توجه کشورهای اروپایی قرار گرفتند. اروپاییان به خوبی به این امر واقف بودند که همجواری با جمهوری‌های تازه تولد یافته، یک واقعیت ژئوپلیتیک محسوب شده و قابل اغماض نیست. این واقعیت ژئوپلیتیک می‌توانست هم به عنوان یک چالش و هم یک فرصت برای اروپا مطرح گردد. طبیعی‌ترین و منطقی‌ترین راه برای تعامل با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از سوی اروپا، حرکت در مسیری بود که نهایتاً با انجام اصلاحات عمیق در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و امنیتی، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به شرکای همگون و هم‌پیمانان پایدار برای اروپا تبدیل نماید».<sup>۱۶</sup>

یکی از مهم‌ترین دلایل حضور اروپایی‌ها نیاز روزافزون قاره اروپا به انرژی، به ویژه گاز مصرفی است. در حقیقت، به دنبال بروز مشکلات سیاسی بین اروپا و روسیه، سیاست‌مداران اروپایی در پی تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی هستند تا بتوانند در مقابل بهره‌گیری کرمین از انرژی به عنوان اهرم فشار، مقاومت نمایند. از این رو، منابع عظیم انرژی آسیای مرکزی، مورد توجه جدی اروپاییان قرار دارد که در صورت برنامه‌ریزی مناسب، ایران می‌تواند از فرصت ایجاد شده به ویژه در صادرات گاز ترکمنستان به اروپا به نحو شایسته‌ای بهره‌برداری نماید.

۶-۳: ترکیه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آنکارا تلاش نمود خلأ قدرت ایجاد شده در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را با اتحاد کشورهای ترک‌زبان در سایه تفکر پان‌ترکیسم پر



نماید. به تعبیر هانتینگتون «ترکیه که از مکه روی برگردانده بود و به بروکسل هم راهی نداشت از فرصتی که با فروپاشی اتحاد شوروی فراهم شده بود، استفاده کرد و به تاشکند روی آورد».<sup>۱۷</sup> در این راستا ترکیه با توجه به پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی، قومی و زبانی با دولت‌های تازه استقلال یافته به عنوان «برادر بزرگ‌تر» برای کشورهای ترک‌زبان منطقه، مانند آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان در چهارچوب ایدئولوژی پان‌ترکیسم سعی در ایجاد «ترکستان بزرگ» دارد که با تحریک احساسات و سیاست‌های ضد ایرانی و ضد روسی سعی در تحقق اهداف خود دارد. بدون شک از قدرت‌های مؤثر و با نفوذ در آسیای مرکزی را باید ترکیه دانست؛ به نحوی که سیاست‌های این کشور، چالش‌های جدی را برای حضور مؤثر سیاست خارجی ایران در این منطقه ایجاد کرده است. «مهم‌ترین دلیل توجه خاص ترکیه به مناطق مجاور خود، به ویژه کشورهای همسایه، یعنی آسیای مرکزی و قفقاز، فروپاشی شوروی و در نتیجه، تغییر در ماهیت تهدیدهای امنیتی از تهدیدهای خارجی به تهدیدهای داخلی و همچنین ایجاد فرصت‌های جدید در منطقه آسیای مرکزی قفقاز می‌باشد».<sup>۱۸</sup> آن چه مسلم است حضور ترکیه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، به ویژه فرهنگی و زبانی، چالشی جدی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی به شمار می‌رود.

#### ۴-۶: پاکستان و عربستان

این دو کشور، عمدتاً اهدافی ایدئولوژیک را در منطقه آسیای مرکزی تعقیب می‌کنند. حمایت مالی عربستان سعودی در کنار حمایت لجستیکی و آموزشی پاکستان از گروه‌های وهابی و بنیادگرا به قصد گسترش این اندیشه در آسیای مرکزی و تحت فشار قرار دادن ایران صورت می‌گیرد که چالشی دیگر برای سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود. در این رابطه باید به جنبش‌ها و گروه‌هایی مانند «حزب النصرت»، «حرکت اسلامی ازبکستان»، «حزب التحریر اسلامی» و زیرشاخه‌های آن مانند «گروه اکرمیه» و نیز «جنبش اسلامی آسیای مرکزی» در کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان اشاره نمود که علی‌رغم جهت‌گیری‌های اسلامی به دلیل وابستگی عقیدتی به خارج از منطقه آسیای مرکزی، پای‌بندی به مبانی فکری بنیادگرایانه بر پایه اندیشه‌های وهابی و سلفی، تجویز کاربرد خشونت در پیوند با گروه‌هایی مانند طالبان و القاعده، یکی از مهم‌ترین چالش‌های



پیش‌روی سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رود. از آن جا که این گروه‌ها با ختم‌شده مبارزه مسلحانه، در پی سرنگونی رژیم‌های سکولار (و از دیدگاه این گروه‌ها جهاد علیه کفار و برقراری حکومت اسلامی) هستند و در این مسیر، متوسل به اقداماتی مانند گروگان‌گیری، ترور و دریافت کمک‌های خارجی می‌شوند، نقش این گروه‌ها بر هم زنده نظم، ثبات و امنیت در منطقه آسیای مرکزی است؛ از این رو، جمهوری اسلامی ایران باید ضمن شناسایی دقیق ماهیت چنین حرکت‌هایی به موازات تفکیک این گروه‌ها از جنبش‌های بومی و مسالمت‌آمیز اسلامی، ضمن تبرئه نمودن اتهام حمایت ایران از گروه‌های اسلامی رادیکال در منطقه، با هم‌آهنگی بیشتر با دولت‌های منطقه از شکل‌گیری یک جریان فکری، مذهبی و سیاسی در پرتو اندیشه‌های سلفی‌گری و وهابی در مرزهای شمال شرقی ایران جلوگیری نماید.<sup>۱۹</sup>

۵-۶: اسرائیل

اسرائیل، قدرت فرامنطقه‌ای دیگری است که به صورت خزنده در حال افزایش حضور خود در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. برقراری پیوندهای اقتصادی، به ویژه انرژی و در برخی موارد، همکاری‌های نظامی با کشورهای آسیای مرکزی، چالش و تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. سیاست تل‌آویو در این منطقه را می‌توان در راستای دکترین بن‌گورین، تحت عنوان اتحاد با پیرامون به منظور شکستن حلقه محاصره کشورهای مخالف اسرائیل در منطقه، حمایت از یهودیان ساکن منطقه، جلب همکاری و حمایت کشورهای منطقه در مجامع بین‌المللی، واگرایی در روابط کشورهای حوزه آسیای مرکزی با ایران و نیز اعمال فشار بر محیط پیرامونی و امنیت ملی ایران تفسیر کرد.

در این میان، «پیشروی اسرائیل در زمینه‌های مختلف در کشورهای آسیای مرکزی تا حدود زیادی، ناشی از این است که اسرائیل، این کشورها را قانع کرده است که راه رسیدن به کمک‌های غرب از تل‌آویو می‌گذرد. این جمهوری‌ها نیز هر چند موافق سیاست اسرائیل نیستند، اما همکاری با اسرائیل را پذیرفته‌اند تا از این طریق به کمک‌های مالی، اقتصادی و فنی غرب دست یابند».<sup>۲۰</sup>

در مجموع، آن چه از حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، متوجه ایران است را باید تلاش این قدرت‌ها برای اعمال فشارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به



ایران برای بازداشتن از پرداختن به بازسازی پیوندهای فرهنگی و اقتصادی و پر کردن خلأ قدرت در منطقه آسیای مرکزی دانست؛ امری که هوشیاری و برنامه‌ریزی مناسب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌طلبد.

#### ب: حوزه امنیتی

زیرسیستم<sup>۱</sup> آسیای مرکزی، یکی از اصلی‌ترین و امنیتی‌ترین محیط امنیت ملی ایران محسوب می‌گردد که مجموعه‌ای از تهدیدها و فرصت‌ها را در درون خود داراست. اگر چه در سال‌های ابتدایی فروپاشی شوروی، بسترهای فرصت‌سازی متعددی را برای ایران فراهم نموده، اما با دور شدن از این مانع، مؤلفه‌های تهدیدزا چهره مشخصی به خود گرفت.

در حقیقت به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای این منطقه، دچار نوعی خلأ قدرت گشتند؛ چرا که هیچ یک از کشورهای تازه استقلال یافته، قدرت و سازمان‌دهی نظامی کافی برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود که از جمله منافع حیاتی آنها به شمار می‌رود، برخوردار نبودند و کشورهای مختلف از جمله روسیه، چین، ایران، پاکستان، ترکیه و آمریکا در صدد پر کردن این خلأ قدرت برآمدند. در همین راستا روسیه که همچنان، این منطقه را از جمله منافع حیاتی و حوزه نفوذ انحصاری خود تلقی می‌کرد، تلاش نمود تا با ایجاد سازمان کشورهای مشترک المنافع<sup>۲۱</sup> و سپس پیمان امنیت دسته جمعی<sup>۲۲</sup>، این خلأ را پر نماید.<sup>۲۳</sup>

از سویی دیگر، تحولات پس از ۱۱ سپتامبر در شرق، شمال شرقی و شمال ایران؛ از جمله حضور نظامی آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی، از بین رفتن سلطه طالبان و القاعده در افغانستان و نیز گسترش ناتو به شرق در قالب برنامه «مشارکت برای صلح»<sup>ii</sup> محیط امنیتی آسیای مرکزی را دچار تحولی اساسی نموده و صف‌بندی نیروها را به کلی دگرگون ساخت. «در حقیقت، واقعه ۱۱ سپتامبر را می‌توان سرآغاز حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز محسوب کرد. آمریکا ابتدا برای انجام عملیات نظامی خود علیه طالبان از فرودگاه‌های خان آباد ازبکستان و کولاب تاجیکستان، استفاده عملیاتی و



لجستیکی کرد. پس از سقوط رژیم طالبان و استقرار نظم سیاسی جدید در افغانستان و با توجه به مراحلی که در موافقتنامه بن، پیش‌بینی شده بود، انتظار می‌رفت که آمریکا در مورد خارج ساختن نیروهای نظامی خود از آسیای مرکزی تجدید نظر کند، اما آمریکا اعلام داشت که همچنان به پایگاه‌های نظامی خود در آسیای مرکزی، نیازمند است؛ زیرا هنوز مبارزه و جنگ با تروریسم پایان نیافته است.<sup>۲۴</sup>

اگر چه به دلیل انتقادهای جهانی از سیاست‌های یک‌جانبه واشنگتن، پایان حاکمیت نومحافظه‌کاران و تغییر قدرت در کاخ سفید، فرسایش نیروهای آمریکایی در افغانستان و تقویت روزافزون مکانیسم شانگهای برای مقابله با حضور نظامی ایالات متحده در منطقه (از جمله تعیین مهلت ۸۰ روزه از سوی این سازمان برای تخلیه پایگاه خان آباد در ازبکستان و خروج نیروهای آمریکایی از این پایگاه)، در شرایط کنونی حضور نظامی ایالات متحده با چالش‌هایی بسیار جدی مواجه است، اما «برای جلوگیری از وقوع سناریوهایی که هم به ضرر ایران و هم کشورهای منطقه است، ایران باید پایه ابتکار عمل برای ایجاد یک ساختار جدید در منطقه که شامل تمامی آنها باشد، را در دست گیرد که یکی از مؤثرترین راهبردها می‌تواند، پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای باشد. با روند رو به گسترش ناتو به سمت شرق، دیر یا زود، ایران باید به فکر مکانیسمی برای مشارکت و همکاری با این پیمان باشد. به نظر می‌رسد با توجه به جهت‌گیری این پیمان بدون حضور آمریکا، احتمالاً جهت‌گیری آن مستقل‌تر و به منافع کشورهای منطقه نزدیک‌تر باشد.<sup>۲۵</sup>

نکته دیگری که باید بدان توجه نمود، این است که علی‌رغم همپوشانی‌هایی بین سیاست ایران و سازمان همکاری شانگهای در مقابله با تهدیدات مشترک منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مانند تروریسم، جدایی‌طلبی، بنیادگرایی مذهبی (به عنوان مثلث اهریمنی در تعریف امنیتی شانگهای)، مسئله مواد مخدر و مقابله با نفوذ نظامی آمریکا و ناتو وجود دارد که به سهم خود می‌تواند فرصت‌هایی برای سیاست خارجی ایران محسوب گردد؛ اما تفاوت در برداشت از معنی تروریسم و بنیادگرایی مذهبی بین جمهوری اسلامی ایران و حکومت‌های سکولار آسیای مرکزی و ارائه تصویری مداخله‌جویانه در سیاست خارجی ایران از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای توأم با حضور نظامی گسترده آنها نیز از مهم‌ترین چالش‌های فراروی سیاست خارجی ایران در حوزه امنیتی منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شود.

### ج: حوزه اقتصادی

علی‌رغم توانایی‌ها و پتانسیل‌های فراوانی که در حوزه اقتصادی وجود دارد، اما عوامل و موانع بازدارنده‌ای نیز وجود دارد که موجب واگرایی و ایجاد چالش، پیش‌روی سیاست خارجی ایران در قبال منطقه آسیای مرکزی در حوزه اقتصادی می‌شود. این عوامل را می‌توان در دو بخش داخلی و خارجی، مورد توجه قرار داد.

در سطح داخلی، مهم‌ترین مسئله، اقتصادهای ضعیف و شکننده کشورهای منطقه است که هنوز دوران گذار از اقتصادهای متمرکز سوسیالیستی به سمت اقتصاد بازار آزاد را به طور کامل طی ننموده‌اند. به صورت فشرده، مهم‌ترین مشکلات داخلی و ساختاری اقتصادهای این منطقه را می‌توان در موارد زیر دانست:

۱. فقدان یک سازمان تجاری فعال و منسجم؛

۲. ضعف بخش خصوصی و در اختیار بودن ابزارهای اقتصادی در دست دولت‌ها (به عبارتی، اقتصادهای متمرکز و دولتی)؛

۳. وجود سیستم مالیات دوگانه؛

۴. محدودیت‌ها و موانع مبادلات پولی و ارزی؛

۵. وجود فساد و رشوه؛

۶. بوروکراسی در تجارت خارجی؛

۷. فقدان سیستم‌های مناسب بانکی.<sup>۲۶</sup>

علاوه بر موارد یاد شده، یکی از مهم‌ترین موانع در توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای آسیای مرکزی را باید در سطح خارجی و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و نیز فرامنطقه‌ای، به ویژه ایالات متحده آمریکا دانست. وابستگی‌های ساختاری اقتصاد کشورهای منطقه به فدراسیون روسیه و تلاش مسکو برای حفظ و تداوم سلطه اقتصادی خود، فضا را برای حضور ایران بسیار محدود ساخته است. از سویی دیگر باید به تلاش واشنگتن اشاره نمود که برای دستیابی به منابع نفتی خزر و آسیای مرکزی با هدف کاهش وابستگی به منابع نفتی خاورمیانه و همزمان، پیشگیری استراتژی منزوی کردن ایران در منطقه، نفوذ طبیعی خود را جلوگیری از عبور خطوط لوله نفت و گاز، آسیای مرکزی از ایران به عنوان ارزان‌ترین و نزدیک‌ترین مسیر می‌داند.

بدون تردید، مهم‌ترین تأثیر منفی ایالات متحده بر حضور مؤثر ایران در آسیای

مرکزی را باید کارشکنی این کشور در انتقال منابع انرژی منطقه به بازارهای جهانی

دانست. «ایران از نگاه آمریکا نباید فعال بوده و نباید خطوط لوله از مسیر این کشور بگذرند؛ زیرا حضور ایران در صحنه انرژی و عبور منابع در خلیج فارس؛ کاملاً همراه با تسلط است. اهداف آمریکا، شامل دو بخش بلندمدت و کوتاه‌مدت است که در بخش کوتاه‌مدت آن، ترجیح خطوط لوله انتقال نفت و گاز از منطقه دریای خزر به صورت شرقی- غربی در برابر خطوط لوله شمالی- جنوبی است. معنای دیگر سخن، آن «است که هر گونه توسعه اقتصادی در منطقه، می‌بایست به نفع روش‌های غرب‌گرایانه مانند آمریکا و ترکیه بوده و به ضرر مردم کشورهایمانند روسیه و ایران می‌باشد».<sup>۲۷</sup>

#### د: حوزه فرهنگی

اما در کنار عوامل همگرایی، در حوزه فرهنگی ایران در مناسبات خود با آسیای مرکزی با چالش‌هایی نیز مواجه است که نیازمند درک درست و برنامه‌ریزی مناسب برای به حداقل رساندن آن می‌باشد.

تقابل اسلام شیعی و نیز انقلابی با اسلام سنی ارائه شده در چهارچوب نظام‌های سکولار آسیای مرکزی، نفوذ فرهنگی و زبانی قدرت‌هایی چون روسیه و ترکیه، تبلیغات وسیع ضد ایرانی از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون ترکیه و آمریکا را باید از مهم‌ترین عوامل واگرایی ایران و آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی به شمار آورد. نکته قابل توجه، آن است که کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال، دچار نوعی بحران هویت و مشروعیت گردیده و در مرحله گذار از «ملت‌سازی» و «دولت‌سازی» می‌باشند. از این رو، برای جبران خلأهای موجود، دست به تاریخ‌سازی و در مواردی جعل تاریخ می‌زنند تا هویتی جدید و مستقل از خود به کشورهای منطقه و جهان ارائه دهند.

از این رو، به موازات تحریک و حمایت کشورهای چپ‌گرایان، ترکیه و آمریکا، اقداماتی مانند پاکسازی کتابخانه‌های سمرقند و بخارا از کتاب‌های فارسی، مصادره ملیت شاعرانی چون رودکی و ناصر خسرو از سوی تاجیکستان و فیلسوفی چون فارابی از طرف قزاقستان و نیز دانشمندی چون خوارزمی از سوی ازبکستان صورت می‌گیرد و متأسفانه با تحریف تاریخ در کتاب‌های درسی آسیای مرکزی، تصویری مخدوش و تجاوزطلب از ایران در ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان آسیای مرکزی در حال شکل‌گیری است که می‌تواند تأثیر بسیار منفی و مخربی در ذهنیت آینده مدیران و تصمیم‌گیرندگان کشورهای آسیای مرکزی در قبال ایران داشته باشد.



« از این رو به منظور بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود و کاستن از عوامل چالش‌زا در حوزه فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، نیازمند برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و انتخاب استراتژی تساهل و تعقل با تکیه بر تقویت فرهنگ ایرانی-اسلامی به جای غلبه ایدئولوژیک فرهنگ اسلامی از نوع جمهوری اسلامی در تنظیم روابط بین‌حکومتی در سیاست خارجی است. از این رو تعیین نقش میراث فرهنگی ایرانی-اسلامی و تقابل آن با ناسیونالیسم ملی (ترکی) و چالش‌های ناشی از رقابت فرهنگ غربی با فرهنگ ایرانی-اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد».<sup>۲۸</sup> بنابراین، تعمیق مناسبات ایران با کشورهای این منطقه در حوزه فرهنگی- که فراهم‌کننده زمینه تعامل جدی در سایر حوزه‌هاست- منوط به شناسایی مؤلفه‌های مشترک فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه از قبیل مشترکات زبانی، دینی، تاریخی و میراث فرهنگی و درک مؤلفه‌های تهدیدکننده این اشتراکات فرهنگی همچون اسلام‌گرایی افراطی و قوم‌گرایی خواهد بود.

#### ارزیابی سیاست خارجی ایران؛ بایدها و نبایدها

چنان‌چه در این مقاله بدان اشاره شد، جمهوری اسلامی ایران در چهار حوزه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه آسیای مرکزی، مواجه با فرصت‌ها و چالش‌هایی است که شناخت صحیح از آنها می‌تواند راهگشای اتخاذ یک سیاست خارجی پویا و عمل‌گرایانه باشد.

در حوزه سیاسی، «جمهوری اسلامی ایران، کشوری است با ملاحظات ملی (صرفاً مربوط به سرزمین ایران) و فراملی (عمدتاً مربوط به سرزمین اسلامی). به عبارت دیگر، در اینجا هم منطق دولت-ملت و هم منطق دین یا به عبارتی ایدئولوژی، حائز اهمیت است. ایجاد نوعی موازنه میان این دو منطق که در برخی موارد، متناقض می‌نماید، وظیفه‌ای بسیار دشوار بر دوش سیاست‌گذاران ایران، به ویژه در عرصه سیاست خارجی است».<sup>۲۹</sup> از سویی دیگر به موازات این کشمکش تئوریک، سیاست خارجی ایران در ابتدای دهه ۹۰ میلادی و همزمان با تغییر ساختار نظام بین‌الملل با فرصت‌ها و چالش‌های نوینی روبه‌رو گردید که ظهور پنج جمهوری مستقل در منطقه آسیای مرکزی را می‌توان یکی از مهم‌ترین آنها دانست. اما علی‌رغم پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی، تاکنون، سیاست خارجی ایران نتوانسته است از جایگاه مطلوب، مؤثر و مورد انتظار در منطقه آسیای مرکزی، برخوردار گردد.



در ابتدای دهه ۹۰ میلادی و در دوره سازندگی، جمهوری اسلامی کوشید به عنوان میانجی برای حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای عمل کند و در بحران قره باغ (بین ارمنستان و آذربایجان در قفقاز) و تاجیکستان باچنین رویکردی وارد عمل شد و به گسترش روابط اقتصادی، ایجاد شالوده ارتباطی و فعالیت‌های فرهنگی در چهارچوب نظام‌های سیاسی جدید پردازد. دید و بازدیدهای مقامات دو طرف و راه اندازی خط هوایی میان تهران و مراکز جمهوری‌ها در این دوره جریان داشته است. خط آهن سرخس-تجن برای احیای جاده ابریشم و عضویت کشورهای منطقه در اکو، مهم‌ترین فعالیت ایران در این سال‌ها بود.<sup>۳۰</sup> متأسفانه از میانه دهه ۹۰ میلادی به بعد به دلیل فقدان یک تعریف روشن از نقش ایران در منطقه آسیای مرکزی، احیای قدرت روسیه و تسلط بیشتر این کشور بر تحولات این منطقه و دشمنی ژئوپولیتیک آمریکایی با ژئوپولیتیک ایرانی موجب تضعیف تدریجی جایگاه ایران در منطقه گشت. به طور کلی، «در طول سال‌های اخیر، سیاست ایران در اوراسیای مرکزی، متأثر از شرایط پس از جنگ و محدودیت‌های بین‌المللی باقی مانده است. ایران در این سال‌ها به سبب نیاز به فن‌آوری‌های نظامی و غیر نظامی و رأی روسیه در نهادهای بین‌المللی، از هر اقدامی که وضع موجود را به چالش بطلبد، خودداری کرده است. از این رو، نه در نقش مرکز تمدن اسلامی و یا انقلاب اسلامی و نه در نقش محور حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی عمل کرده است. در مجموع می‌توان سیاست ایران را در منطقه، بیشتر تدافعی (جلوگیری از ناامنی و تهدید احتمالی)، محتاطانه، حفظ وضع موجود و حرکت در محدوده سیاست خارجی روسیه دانست و هیچ ابتکار عملی را نمی‌توان در آن مشاهده نمود.»<sup>۳۱</sup> بنابراین، در حوزه سیاسی، ضرورت بازنگری کلی، اما تدریجی و ارائه تعریفی روشن و دقیق در سیاست خارجی ایران در قبال منطقه آسیای مرکزی با توجه به واقعیت‌های امروز کشورمان، منطقه و محیط بین‌المللی، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

در حوزه امنیتی، شرایط به گونه‌ای است که ایران به طور همزمان با تهدیدات و فرصت‌های امنیتی در منطقه آسیای مرکزی روبه‌رو است. برخی از تهدیدات، مانند ترانزیت مواد مخدر، قاچاق کالا و مهاجرت غیرقانونی از جمله تهدیدات مشترک ایران و کشورهای منطقه به حساب می‌آید که ایران می‌تواند با تقویت مکانیزم‌های دوجانبه و نیز چندجانبه در چهارچوب سازمان همکاری شانگهای به دفع و کنترل این تهدیدات پردازد. اما در برخی از حوزه‌ها مانند تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی، به ویژه بر سر تعریف مصادیق

آن و نیز حضور نیروهای فرمانطقه‌ای، اتفاق نظر وجود ندارد. در این رابطه، ایران می‌تواند ضمن گسترش گفت‌وگوهای امنیتی با مقامات سیاسی و نظامی کشورهای آسیای مرکزی و نیز سازمان همکاری شانگهای در راستای هرچه نزدیک شدن دیدگاه‌های طرفین در حوزه‌های مختلف امنیتی، به ویژه تعیین مصادیق تهدیدات امنیتی کوشش کند. اما در عین حال، ایران باید با نگاهی واقع‌بینانه به تحولات سازمان همکاری شانگهای بنگرد و برخی جهت‌گیری‌های این سازمان به محوریت چین و روسیه را به عنوان ماهیت ضد امپریالیستی و کاملاً ضد آمریکایی این سازمان تعبیر نکند. در واقع، ایران می‌تواند در راستای دکتین دفاعی خود و با توجه به اهداف سیاست خارجی تعیین شده از ظرفیت عادی و واقعی این سازمان بهره‌گیرد؛ بی آن که مستلزم صرف هزینه‌ها و تعهداتی غیر واقع‌بینانه شود.

در حوزه اقتصادی نیز ایران در سطح دوجانبه و منطقه‌ای می‌تواند همکاری‌های مطلوبی با کشورهای آسیای مرکزی داشته باشد. مهم‌ترین مزیت اقتصادی ایران نسبت به تمامی رقبای اقتصادی در این منطقه، برخورداری از کوتاه‌ترین، امن‌ترین و باصرفه‌ترین کانال ارتباطی با آب‌های آزاد و نیز کشورهای خاورمیانه و اروپایی است. گسترش رایزنی‌ها و برگزاری سمینارها و جلسات دوجانبه و منطقه‌ای برای معرفی هر چه بیشتر این مزیت، رفع برخی سوء تفاهمات و تبلیغ‌های ضد ایرانی، به ویژه در رابطه با ناامن بودن راه‌های ایران و از همه مهم‌تر، سرمایه‌گذاری بیشتر در زمینه زیرساخت‌های ارتباطی، به ویژه در دو حوزه ریلی و جاده‌ای از اولویت‌های ایران در حوزه اقتصادی به شمار می‌رود. نکته مهم دیگر، تمرکز ایران بر حوزه‌هایی است که با حجم سرمایه‌گذاری و سطح تکنولوژی و فن‌آوری شرکت‌های ایرانی، همخوانی داشته باشد. از این رو، تمرکز بر حوزه‌هایی مانند سدسازی، ساخت نیروگاه‌ها و جاده‌سازی (با توجه به تجربیات ارزشمند سال‌های اخیر در ایران) می‌تواند از اولویت، برخوردار باشد.

در حوزه فرهنگی، ایران با توجه به اشتراکات فرهنگی گسترده در عین توجه به تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند از دیپلماسی عمومی در چهارچوب قدرت نرم در این منطقه بهره‌گیرد. از تمام زیرسیستم‌های منطقه‌ای و در مقایسه با مناطقی مانند قفقاز با تسلط فرهنگ اروپایی و یا زیرسیستم خلیج فارس با کنترل فرهنگ عربی، تنها منطقه آسیای مرکزی است که چنین فرصتی را می‌تواند در اختیار ایران قرار دهد. از این رو در بیش از سه حوزه دیگر، یعنی سیاسی، امنیتی و اقتصادی باید جانب احتیاط را رعایت نمود و در



ترسیم هرگونه چشم‌اندازی می‌بایست به مؤلفه‌های فرهنگی و تمدنی ایران به عنوان مهم‌ترین عامل در پیشبرد سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی توجه کرد؛ چرا که «تحولات سیاسی در ایران و تأکید بر مذهب اسلام - و نه مسائل فرقه‌ای شیعی یا سنی - بستر مناسبی را برای همکاری تمدنی، ضمن شناسایی تمایزهای فرهنگی در توسعه داخلی، به وجود آورده است. مبنا قرار گرفتن اعتقادات بومی جهت فعالیت‌های سیاسی این کشور نباید با پوشش‌های افراطی - انقلابی توأم باشد. تحول پیشرونده به جای تغییرات افراطی، آینده این کشور را رقم خواهد زد. چنین استراتژی انقباضی با بافت نظم نوین جهانی، هم‌آهنگی سامان‌بخشی دارد. تأکید بر فرهنگ بومی می‌تواند زمینه‌ساز برای روابط متقابل در زمینه تمدنی ایجاد کند.<sup>۳۲</sup>

در مجموع، به نظر می‌رسد راهکارهای زیر می‌تواند به تعمیق گسترش روابط فرهنگی ایران و آسیای مرکزی کمک شایانی نماید:

۱. توسعه همگرایی فرهنگی؛
  ۲. پایدارسازی خصیصه‌های فرهنگی؛
  ۳. پیشگیری از شکل‌گیری تنش‌های خزنده؛
  ۴. اصلاح برداشت‌های نادرست از محتوای فرهنگ اسلامی - ایرانی؛
  ۵. تلاش در جهت اعتمادسازی؛
  ۶. انطباق رفتارها و برنامه‌های فرهنگی بر ظرفیت محیط فعالیت؛<sup>۳۳</sup>
  ۷. افزایش همکاری علمی از قبیل تبادل استاد و دانشجو و برقراری کنفرانس‌های علمی مشترک؛
  ۸. تأسیس و گسترش کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های کشورهای آسیای مرکزی؛
  ۹. تأسیس موزه‌های ایران‌شناسی در کشورهای منطقه؛
  ۱۰. تأکید بر مناسبت‌های خاص مثل نوروز و اعیاد مذهبی و معرفی آن به جوانان این کشورها از طریق ارائه برنامه‌های فرهنگی؛
  ۱۱. ارائه چهره واقع‌بینانه از ایران و اسلام از طریق مطبوعات، فیلم‌های سینمایی و...<sup>۳۴</sup>
- درک مناسب و برنامه‌ریزی صحیح در حوزه فرهنگی می‌تواند منجر به تبدیل تهدیدات به فرصت‌های هویتی ایران در منطقه آسیای مرکزی شود.



در ارزیابی کلی از روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه آسیای مرکزی و نیز قفقاز می‌توان این گونه نتیجه‌گیری نمود که «سه گفتمان ایدئولوژیک، فرهنگی - تمدنی و ژئوپولیتیک در سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز از ابتدای شکل‌گیری این منطقه، ظهور کرده‌اند. هر یک از این گفتمان‌ها دارای مرکز ثقل، دقایق و سویه‌های متفاوت است. گفتمان ایدئولوژیک، در چارچوب مذهب تشیع و بر پایه ارزش‌ها و آرمان‌های اسلام شیعی قوام می‌یابد. کانون و هسته مرکزی گفتمان فرهنگی - تمدنی، دال متعالی «ایرانی بودن» است که به مفهوم غالب جهان ایرانی در سیاست خارجی معنا می‌بخشد و گفتمان ژئوپولیتیک بر پایه اندیشه ژئوپولیتیک، مبتنی بر پیوند وثیق بین منابع و عناصر جغرافیایی شکل می‌گیرد. با وجود این منازعه و ضدیت گفتمانی، گفتمان ژئوپولیتیک در سیاست خارجی ایران به منزلت هژمونیک نسبی رسیده است. دو گفتمان دیگر به صورت پادگفتمان‌های گفتمان ژئوپولیتیک در میدان گفتمانی حضور فعال داشته‌اند. تأثیرگذاری گفتمان‌های ایدئولوژیک و فرهنگی - تمدنی بر سیاست خارجی ایران، حاشیه‌ای و ثانویه است. بنابراین، برخلاف اعتقاد قائلان به دو گفتمان یاد شده، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه الزامات و دلالت‌های سیاست ژئوپولیتیک تنظیم و اجرا شده است.<sup>۳۵</sup>

### نتیجه‌گیری

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی، یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ معاصر به شمار می‌رود. این تحولات، نه تنها واقعیت‌های مربوط به مرزهای سیاسی را تغییر داد، بلکه چهره مناسبات جدیدی را در عرصه مسائل اقتصادی و فرهنگی مابین این کشورها و کشورهای دیگر گشود. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه و همسایه جنوبی آسیای مرکزی، در برخورد با این کشورها با چالش‌ها و فرصت‌های ویژه‌ای روبه‌رو شده است. جمهوری اسلامی ایران به جهت قرابت، علایق و مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی با کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی، در صدد نفوذ و حضور در هر یک از کشورها برآمد. اما در طی ۱۷ سال گذشته، سیاست خارجی ایران با عوامل متعدد همگرایی و واگرایی مواجه بوده است که درک صحیح آن می‌تواند به اتخاذ یک دیپلماسی واقع بینانه، پویا، همه‌جانبه و سازگار با واقعیت‌های منطقه آسیای مرکزی منجر شود و در قبال آن، ایران می‌تواند در

میان انبوهی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سهم مناسبی از ظرفیت‌های سیاسی-اقتصادی و فرهنگی منطقه آسیای مرکزی را در اختیار بگیرد و در راستای تأمین هر چه بیشتر منافع ملی، گسترش و تعمیق روابط میان طرفین و رسیدن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری طبق سند چشم‌انداز بیست ساله تا سال ۱۴۰۴ گام بر دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## پی‌نوشت‌ها

۱. بهرام امیراحمدیان، «امنیت ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیک آسیای مرکزی»، همایش آسیای مرکزی: نگاهی به گذشته، حال و آینده (دانشگاه تهران، ۱۶ و ۱۷ اسفند ۱۳۸۴).
۲. مصطفی آیدین، «ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، (ش ۳۶، زمستان ۱۳۸۰)، ص ۱۷۲۶.
۳. الهه کولایی، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، (چ اول، ۱۳۸۴) ص ۳۴ و ۳۷.
۴. بهرام امیر احمدیان، میزگرد آسیای مرکزی: همکاری‌های منطقه‌ای در نظم استراتژیک نوین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۴۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۰۷.
۵. علیرضا بیگدلی، «موقعیت ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ش ۳۷، بهار ۱۳۸۱) ص ۲۳.
۶. همان، ص ۷.
۷. پیروز مجتهدزاده، «خزر بر سر دو راهی درگیری و همکاری: بررسی راههای گسترش همکاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی»، ترجمه ولی کوزه‌گر کالجی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، ش ۴ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۶۹.  
برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:  
Mojtahed-Zadeh, Pirouz (2005) "The Caspian Between Conflict and Cooperation", (in Eurasia: A New Peace Agenda), The United states Elsevier, Summer 2005p 181.
۸. محمود جعفری دهقی، «همبستگی‌های فرهنگی ایران و کشورهای آسیای مرکزی»، برگرفته از چکیده مقاله‌های ارائه شده در همایش آسیای مرکزی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، (آذرماه ۱۳۸۵). همچنین نگاه کنید به:  
الهه کولایی، «هم تکمیلی فرهنگی در دو سوی جیهون»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی



- و قفقاز (ش ۳۶، زمستان ۱۳۸۰) ص ۹۰ - ۷۷.
۹. ابوذر ابراهیمی ترکمان، «نقش فرهنگ در توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی»، همان فصلنامه.
۱۰. هادی اعظمی، «تأثیر عوامل ژئوپلیتیک بر مناسبات ج.ا.ا و جمهوری‌های آسیای مرکزی»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال ششم، ش ۶۳، مرداد ۱۳۸۷، ص ۱۳.
۱۱. الهه کولایی، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ اول زمستان ۱۳۷۶) ص ۷۲ و ۸۱.  
در این زمینه نگاه کنید به:
- حبیب الله ابوالحسن شیرازی، «تداوم سیستم اقتدارگرایی در آسیای مرکزی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (ش ۷۶، بهار ۱۳۸۴) ص ۲۶ - ۱.
- Pauline Jones Luong, Institutional Change and Political Continuity in Post-Soviet Central Asia, (Cambridge University Press, First published, 2002).
۱۲. مصطفی آیدین، پیشین.
۱۳. امیر محمد حاجی یوسفی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۴) ص ۱۱۰.  
برای آگاهی بیشتر درباره سیاست روسیه در مناطق خارج نزدیک نگاه کنید به:
- Michael Pywkin, "Russia and The Near Abroad Under Putin", American Foreign Policy Interests, (No. 25. 2003), pp. 23.
۱۴. جهانگیر کرمی، «ایران و اوراسیای مرکزی: آشفتگی نقش و عملکرد»، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران (سال اول، ش ۱، زمستان و بهار ۱۳۸۷-۱۳۸۶) ص ۷۶.
۱۵. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:
- محمد علی بصیری و مژگان ایزدی زمان آبادی، «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ش ۴۸، زمستان ۱۳۸۳)، ص ۱۳۰ - ۹۱.
۱۶. محمد حسن خانی، «نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در کشورهای منطقه اوراسیا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ش ۴۹، بهار ۱۳۸۴)، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۱۷. ساموئل پی. هانتینگتون، *برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، (دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۸)، ص ۲۳۳.
۱۸. امیر محمد حاجی یوسفی، *پیشین*، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.
۱۹. برای آگاهی بیشتر از جریانات اسلامی در آسیای مرکزی نگاه کنید به: الهه کولایی، «*زمینه های بنیادگرایی در آسیای مرکزی*»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (ش ۶۷، بهار ۱۳۸۴) ص ۲۲۴ - ۲۰۱.
- سید رسول موسوی، «*حرکت های اسلامی در آسیای مرکزی*»، فرهنگ اندیشه (سال سوم، ش نهم، بهار ۱۳۸۳) ص ۱۰۴-۱۳۵.

Ghoncheh Tazmini , " The Islamic Revival in Central Asia : a potent force or misconception? " , Central Asian Survey , ( No 1. 2001) , pp. 61- 83.

۲۰. محمد علی بصیری و مژگان ایزدی زمان آبادی، *پیشین*، ص ۱۱۹.
۲۱. جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع (Commonwealth of Independent States) در پی توافقنامه ۸ دسامبر سال ۱۹۹۱ بین رؤسای جمهور روسیه، بلاروس و اوکراین در ویسکولیاخ در کشور بلاروس تشکیل شد. در ۲۲ دسامبر همان سال در آلماتی قزاقستان، سران یازده کشور آذربایجان، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و اوکراین، پروتکلی را در تأیید آن به امضاء رساندند. در دسامبر سال ۱۹۹۳ گرجستان نیز به جمع این کشورها پیوست. این جامعه در حقیقت در راستای سیاست های مسکو برای حفظ مناطق جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی در مسیر سیاست های کرملین، حفظ و تداوم سلطه سنتی و تأمین امنیت مناطق پیرامونی و جلوگیری از نفوذ قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای شکل گرفت. هر چند در مسیر حرکت خود در سال های اخیر، دچار واگرایی هایی نیز شده است.
۲۲. در راستای سیاست های امنیتی روسیه در شرایط پس از جنگ سرد، پیمان امنیت دسته جمعی در سال ۱۹۹۲ به امضای دولت های عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) رسید. با توجه به واگرایی های ایجاد شده در کشورهای CIS و خروج کشورهایمانند آذربایجان، گرجستان و... در حال حاضر تنها کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ارمنستان، عضو پیمان امنیت دسته جمعی هستند. این پیمان در اجلاس دوشنبه در سال ۱۳۸۱ به سازمان پیمان امنیت دسته جمعی تغییر نام داد.



۲۳. نبلی سنبلی، «ایران و محیط امنیتی سیاسی آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ش ۳۱، بهار ۱۳۸۱) ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۲۴. سید رسول موسوی، «معادلات دگرگون»، ضمیمه همشهری دیپلماتیک (ش ۷۲، چهاردهم آبان ۱۳۸۴) ص ۴ و ۵.
۲۵. نبلی سنبلی، پیشین، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۲۶. بهرام امیر احمدیان، سخنرانی در دانشگاه آکسفورد، «میزگرد آسیای مرکزی: همکاری‌های منطقه‌ای در نظام استراتژیک نوین»، فصلنامه سیاست خارجی (سال هفدهم، زمستان ۱۳۸۲) ص ۱۱۴۱.
۲۷. عباس ملکی، «آیا دریای خزر همچنان برای همه بازیگران مهم است؟»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ش ۴۳، پاییز ۱۳۸۲)، ص ۱۵۶.
۲۸. محمد رحیم رهنما، «نقش میراث فرهنگی - ایرانی اسلامی آسیای میانه در تقویت همگرایی حوزه تمدنی منطقه»، برگرفته از چکیده مقاله‌های ارائه شده در همایش آسیای مرکزی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (دانشگاه فردوسی مشهد، آذرماه ۱۳۸۵).
۲۹. امیر محمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۶۷.
۳۰. جهانگیر کرمی، پیشین، ص ۸۴.
۳۱. همان، ص ۸۴ و ۸۵.
۳۲. سید حسین سیف زاده، «آسیای مرکزی: همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (ش ۴۰، سال ۱۳۷۷) ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
۳۳. ابوذر ابراهیمی ترکمان، پیشین.
۳۴. بهاره سازمند، «نقش جمهوری اسلامی ایران در فرصت‌ها و چالش‌های هویتی منطقه آسیای مرکزی»، برگرفته از چکیده مقاله‌های ارائه شده در همایش آسیای مرکزی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (دانشگاه فردوسی مشهد، آذرماه ۱۳۸۵).
۳۵. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به:
- سید جلال الدین دهقانی فیروزآبادی، «بررسی گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات ایراس (ش ۲، زمستان ۱۳۸۵).